

بسم الله الرحمن الرحيم

شنبه ۳ آذرماه ۱۴۰۳، نشست ششم فقه سیاسی، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، مسئله چهاردهم، حقوق و تکالیف متقابل حاکمیت و مردم.

حقوق و تکالیف متقابل حاکمیت و مردم

بحث درباره رابطه متقابل حاکمیت و مردم در تکالیف و حقوق بود. گرچه مسئله پیش از آنکه تعبدی و شرعی باشد، عقلی و عقلایی است، اما محور بحث را قرآن و روایات قرار دادیم. دو روایت مطرح شد و از آن بحث شد. به روایت امیرالمؤمنین (ع) رسیدیم:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ؛ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَتَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيَّكُمْ وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا. وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ وَالنَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ وَالْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَالطَّاعَةَ حِينَ أَمُرُكُمْ.»^۱

ای مردم، مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی است. حقی که شما به گردن من دارید، اندرز دادن و نیکخواهی شماست و غنایم را بتمامی، میان شما تقسیم کردن و تعلیم دادن شماست تا جاهل ننمایند و تأدیب شماست تا بیاموزید. حقی که من به گردن شما دارم، باید که در بیعت وفادار باشید و در رویاری و پشت سر نیکخواه من باشید و چون فرا می خوانمتان به من پاسخ دهید و چون فرمان می دهم فرمان برید.

هرچند در روایت فوق تنها کلمه حق ذکر شده است، اما به قرینه مقابله برای طرف مقابل تکلیف ایجاد می کند.

همچنین امیرالمؤمنین (ع) در جایی دیگر می فرماید:

«فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَيُثْبِرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»^۲

^۱ نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

^۲ همان، خطبه ۱.

خداوند پیامبرانش را در میان مردم فرستاد و انبیایش را پیاپی به سوی آنان گسیل داشت تا پیمان فطرت الهی را از آن‌ها مطالبه کنند، نعمات فراموش شده را به آنان یادآوری نمایند، از طریق تبلیغ بر آنان حجت بیاورند، و گنجینه‌های خرد را برایشان برانگیزند.

امام (ع) در خطبه فوق یکی از وظایف پیامبران (ع) را «يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» معرفی می‌کند. لازم به ذکر است نمی‌توان وظیفه مذکور را مخصوص پیامبران (ع) دانست، بلکه از وظایف حکومت نیز به شمار می‌آید؛ زیرا این مسئولیت از این جهت به پیامبران سپرده شده که آنان حاکمان جامعه بودند.

به طور کلی، فرار مغزها، فرسایش مغزها و شکوفایی استعدادها و مغزها وجود دارد. گاهی ممکن است در آسیب‌شناسی فرار مغزها به کوتاهی حکومت برسیم. گاهی هرچند فرار مغزها رخ نمی‌دهد، اما به قدری نابسامانی وجود دارد که موجب فرسایش مغزها می‌شود و استعدادها به درستی به کار گرفته نمی‌شوند و شایسته‌سالاری رعایت نمی‌گردد. امام (ع) در جمله فوق نفرمودند که حاکمیت نباید موجب فرار و فرسایش مغزها شود، بلکه فرمودند حاکمیت باید موجب شکوفایی استعدادها گردد.

حق شفافیت و اقتناع

یکی از حقوقی که عقلایی است، اما اسلام از عقلا جلوتر است حق شفافیت و اقتناع است؛ یعنی باید فعالیت حکومت برای رعیت و شهروند روشن و شفاف باشد. زمانی که فعالیت حکومت برای شهروند روشن بود - و فعالیت ایشان نیز درست بود-، اقتناع رعیت رخ می‌دهد.^۳

قرآن

«حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۴

وقتی به آتش می‌رسند، گوش و چشم و پوستشان به اعمالی که همواره انجام می‌دادند، گواهی می‌دهند.

ذیل آیه شریفه فوق روایت ذیل از امام صادق (ع) وارد شده است:

«فَإِنَّهَا نَزَلَتْ فِي قَوْمٍ يَعْرِضُ عَلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ فَيُنَكِّرُونَهَا فَيَقُولُونَ مَا عَمَلْنَا مِنْهَا شَيْئًا فَيُشْهَدُ عَلَيْهِمْ»

^۳ ر.ک کتاب القضاء، استاد علیدوست، تحت عنوان «شفافیت قاطعیت رسمیت سرعت و اقتناع در فرآیند و برآیند احکام قضایی».

^۴ قرآن کریم، سوره فصلت، آیه ۲۰.

الْمَلَائِكَةُ الَّذِينَ كَتَبُوا عَلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فَقَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) فَيَقُولُونَ لِلَّهِ يَا رَبِّ هَؤُلَاءِ مَلَائِكَتُكَ يَشْهَدُونَ لَكَ ثُمَّ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا فَعَلُوا مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكَ وَهُمْ الَّذِينَ غَضَبُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فَعِنْدَ ذَلِكَ يَخْتِمُ اللَّهُ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ وَ يَنْطِقُ جَوَارِحُهُمْ فَيَشْهَدُ السَّمْعُ بِمَا سَمِعَ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ وَ يَشْهَدُ الْبَصَرُ بِمَا نَظَرَ بِهِ إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ تَشْهَدُ الْيَدَانِ بِمَا أَخَذَتَا وَ تَشْهَدُ الرَّجُلَانِ بِمَا سَعَتَا مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ وَ تَشْهَدُ الْفَرْجُ بِمَا ارْتَكَبَتْ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ ثُمَّ أَنْطَقَ اللَّهُ أَلْسِنَتَهُمْ فَيَقُولُونَ هُمْ لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا فَيَقُولُونَ أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»

این آیه در مورد کسانی نازل شده که روز قیامت، کارهایشان [که در دنیا انجام داده‌اند] به ایشان نمایانده می‌شود و آن‌ها [در مقام انکار] خواهند گفت: «ما هیچ یک از این کارها را انجام نداده‌ایم! فرشتگانی که اعمال آن‌ها را ثبت و ضبط می‌کرده‌اند برضد آن‌ها گواهی می‌دهند». امام صادق (علیه السلام) فرمود: «در این هنگام، آن‌ها به خداوند عرض می‌کنند: پروردگارا! اینان فرشتگان تو هستند که به نفع تو [و بر ضد ما] گواهی می‌دهند، آنگاه به خدا سوگند یاد می‌کنند که هیچ یک از آن کارها را انجام نداده‌اند؛ چنانکه خداوند [در بیان آن روز] می‌فرماید: [به خاطر بیاورید] روزی را که خداوند همه‌ی آن‌ها را برمی‌انگیزد، آن‌ها برای خدا نیز سوگند [دروغ] یاد می‌کنند همان‌گونه که [امروز] برای شما سوگند یاد می‌کنند و ایشان کسانی هستند که حق امیرمؤمنان علی (علیه السلام) را غصب نمودند. در این هنگام خداوند بر زبان‌هایشان مهر نهاده و اعضای بدنشان را به سخن در خواهد آورد؛ در نتیجه، گوش به آنچه از حرام شنیده، چشم به آنچه از حرام دیده، دو دست به آنچه از حرام گرفته‌اند و دو پا به کارهای حرامی که به سویشان گام نهاده‌اند، و شرمگاه به کارهای حرامی که مرتکب شده گواهی خواهند داد؛ آنگاه خداوند زبان‌هایشان را به سخن در خواهد آورد و مجرمان خطاب به پوست‌های تنشان می‌گویند: چرا بر ضد ما گواهی دادید؟! آن‌ها در پاسخ می‌گویند: همان خدایی که هر موجودی را به سخن درآورده ما را گویا ساخته [تا حقایق را بازگو کنیم]؛ و او شما را نخستین بار آفرید، و به سوی او بازگردانده می‌شوید. خداوند متعال علی‌رغم شفافیت در قیامت - چه آنکه فرمود: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»^۵ - باز هم تشکیل دادگاه می‌دهد، لذا در حکومت دنیا به طریق اولی باید شفافیت‌سازی انجام شود. به نظر بنده این آیه می‌تواند الهام بخش باشد. در آخرت با همه وضوح آن،

^۵ قرآن کریم، سوره زلزال، آیات ۷ و ۸.

خداوند به مجرم گوش می دهد، لذا حاکمیت نیز وظیفه دارد به سخن مردم گوش دهد و اگر ندهد، مردم حق اعتراض دارند. خداوند نیز رفتار لغو نمی کند، بلکه می خواهد به انسانها یاد بدهد.

روایات

«إِنَّ لَكُمْ عِنْدِي إِلَّا أَحْتَجِرَ دُونَكُمْ سِرًّا إِلَّا فِي حَرْبٍ وَ لَا أَطْوِي دُونَكُمْ أَمْرًا إِلَّا فِي حُكْمٍ وَ لَا أُؤَخِّرُ لَكُمْ حَقًّا عَنْ مَحَلِّهِ وَ لَا أَقْفَ بِهِ دُونَ مَقْطَعِهِ وَ أَنْ تَكُونُوا عِنْدِي فِي الْحَقِّ سَوَاءً فَإِذَا فَعَلْتُ ذَلِكَ وَجَبَتْ لِي عَلَيْكُمْ النُّعْمَةُ وَ لِي عَلَيْكُمْ الطَّاعَةُ»^۶

آگاه باشید حق شما بر من آن است که جز اسرار جنگی هیچ رازی را از شما پنهان ندارم، و کاری را جز حکم شرع، بدون مشورت با شما انجام ندهم، و در پرداخت حق شما کوتاهی نکرده و در وقت تعیین شده آن بپردازم، و با همه شما به گونه ای مساوی رفتار کنم. پس وقتی من مسئولیت های یاد شده را انجام دهم، بر خداست که نعمت های خود را بر شما ارزانی دارد، و اطاعت من بر شما لازم است.

از جمله رازهایی که پنهان نمی شود، محاکمه ها و مجازات و تصمیم های قاضی است. وقتی امام (ع) می فرماید نباید پنهان شود، یعنی حق مردم دانستن آن اسرار است.

نکته دیگر آنکه در مباحث حکومت و سیاست و اجتماع، امر مستحب و مکروه وجود ندارد؛ به عنوان مثال نمی توان گفت شفافیت با مردم مستحب است و اگر حاکم آن را ترک کند مشکلی ندارد.

در نتیجه از مجموعه رفتار خداوند در قیامت و روایت فوق [لزوم شفافیت برای مردم] اثبات می شود.

توظیف به تعلیم

«وَ قَالَ (عليه السلام): مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا، حَتَّى أَخَذَ عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلِّمُوا.»^۷

امام (علیه السلام) فرمود: خداوند از افراد جاهل پیمان نگرفته که دنبال علم و دانش بروند، مگر این که قبل از آن از علما و دانشمندان پیمان گرفته که به آن ها علم بیاموزند.

اگر جاهلان به تعلم موظف شده اند، اهل علم نیز به تعلیم موظف شده اند. اگر به این حدیث از دید فقه سیاسی و حکومتی نگاه شود، می توان گفت حاکمیت موظف به تعلیم و رفع جهل مردم است و باید

^۶ نهج البلاغه، نامه ۵۰.

^۷ همان، حکمت ۴۷۸.

برای حاکمیت یک سیاست تعلیم و تربیت تعریف شود، به نحوی که آیندگاه نگویند حکومت [نسبت به
جهل ما] کوتاهی کرده است. در نتیجه یکی دیگر از حقوق ملت و مردم بر حکومت، حق تعلیم و تربیت
است.